اسباب اختلاف بین مسلمانان؛ بخش ششم



عصبیت

حجة الاسلام و المسلمین دکتر احمد شفیعی نیا

دوست‌داشتن کسی یا چیزی یا عقیده‌ای را بدون درنظرگرفتن هرگونه انصاف و عقلانیتی تعصب مذموم گویند؛ به‌طوری‌که شخص متعصب جز خود و داشته‌هایش دیگران را چیزی به حساب نیاورد.

امام سجاد (علیه السلام) در این زمینه می‌فرمایند: «العَصَبِیَّةُ الّتي یَأثَمُ عَلَیهَا صَاحِبُهَا أن یَرَی الرَّجُلُ شِرارَ قَومِهِ خَیراً مِن خِیَارِ قَومٍ آخَرِینَ، و لَیسَ مِنَ العَصَبِیَّةِ أن یُحِبَّ الرَّجُلُ قَومَهُ، وَ لکِن مِنَ العَصَبِیَّةِ أن یُعِینَ قَومَهُ عَلَی الظُّلمِ»[1] تعصب‌ورزیدنی که به‌خاطر آن، شخص متعصب مرتکب معصیت می‌شود این‌گونه است که انسان افراد شرور از فامیل خود را از خوبان دیگران بهتر بداند؛ در غیر این صورت صرف دوست‌داشتن فامیل، تعصب نیست. بلکه تعصب این است که فامیل خود را در راهی که به ظلم منجر می‌شود یاری کند».

آثار تعصب‌گرایی

قرآن کریم این نوع تعصب را از ویژگی‌های شیطان و مشرکان برشمرده است که موجب خود پسندی و تکبّر است و زمینه اصلی تفرقه را فراهم می‌آورد.

1. عامل تکبّرزا

خداوند درباره ابلیس چنین می‌فرماید: ﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾[2] [خداوند به ابلیس]فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) علت مخالفت شیطان را این‌گونه بیان می‌فرماید: «إِعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ؛ و تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لأَصْلِهِ؛ فَعَدُوُّ اللهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ و سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ، و نَازَعَ اللهَ رِدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ»[3] ابلیس را خودپسندی فرا گرفت؛ از این‌رو با خلقت خود بر آدم فخر فروخت و به‌خاطر اصل خود بر او تعصب ورزید. پس او دشمن خدا و امام تعصب‌ورزان شد و از پیش‌گامان مستکبرین گردید. او همان کسی است که پایه تعصب را نهاد و در مقابل خداوند لباس تکبر برتن نمود. آن حضرت در بیانی دیگر عصبیت ممدوح را این‌گونه تبیین فرمودند: «إن كُنتُم لاَ مُحَالَةَ مُتَعَصِبِينَ فَتَعَصَبُوا لِنُصرَةِ الحَقِّ وَ إغَاثَةِ المَلهُوفِ»[4] اگر ناچارید که متعصب باشید، پس برای یاری‌کردن حق و نجات گرفتار تعصب داشته باشید».

2. عامل تفرقه

خداوند در اجتناب‌دادن مؤمنان از تعصب این‌گونه می‌فرماید: ﴿وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾[5] و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند و[عجب اینکه]هر گروهی به آنچه نزد آن‌هاست[دلبسته و]خوش‌حال‌اند. البته همین تعابیر را در آیاتی دیگر راجع به کفار دارد.[6]ازاین‌رو در روایات اسلامی، از عصبیّت نهی شده است:

روایات شیعه

1. پیامبر(صلی ا علیه و آله و سلّم) فرمودند: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعُصِّبَ لَهُ، فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الإیمَانِ مِنْ عُنُقِهِ»[7] هرکس تعصب ورزد یا به نفعش تعصب ورزیده شود، همانا از دایر ایمان خارج شده است».

2. امام صادق(علیه السلام) فرمود: «مَن تَعَصَّبَ، عَصَبَهُ ا بِعِصَابَةٍ مِن نَارٍ»[8] هرکس تعصّب بورزد، خداوند پیشانی بند آتشینی بر دور سرش می بندد».

روایات اهل سنت

1. پیامبر(صلی ا علیه و آله و سلّم) فرمود: «لَیسَ مِنَّا مَن دَعَا اِلَي عَصَبِیَّةٍ، وَ لَیسَ مِنَّا مَن قَاتَلَ عَلَي عَصَبِیَّةٍ، وَ لَیسَ مِنَّا مَن مَاتَ عَلَي عَصَبِیَّةٍ»[9]از ما نیست کسی که به تعصب ورزی دعوت کند و از ما نیست کسی که به خاطر تعصب بجنگد و از ما نیست کسی که با عقیده ای متعصبانه از دنیا برود».

2. ابن عباس نقل می کند: پیامبر(صلی ا علیه و آله و سلّم) فرمود: «هَلاکُ اُمَّتِي فِي ثَلاَثٍ: فِی العَصَبِیَّةِ، وَ القَدَرِیَّةِ، وَ الرِّوایَةِ مِن غَیرِ تَثَبُّتٍ»[10] سه چیز امت مرا هلاک می سازد: تعصب ورزی، اعتقاد به قدر و نقل روایت بدون دقت در آن».[11]

از ابتدای حرکت بیدارگر انقلاب اسلامی در ایران، ایجاد تفرقه و تحریک تعصب فرقه ای میان مسلمانان همواره یکی از نقشه های دشمنان و استعمارگران در راه رسیدن به اهداف خود در جوامع اسلامی است. از این رو کوبیدن بر طبل قومیت گرایی و مذهب گرایی اصلی ترین عامل تفرقه و دست آویز دشمنان برای شکستن هیمنه و انسجام مسلمانان بوده است. و از آنجا که نقش مذهب و قومیت گرایی در زمینه سازی برای تفرقه و تجزیه طلبی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است؛ همیشه مورد توجه دشمنان اسلام و انسجام مسلمانان بوده است، تا با برانگیختن تعصبات قومی ـ مذهبی زمینه اغتشاش و تفرقه را کلید بزنند.

[1]. کلینی، الکافی، ج۲، ص308، ح7.

.[2] اعراف: 12.

[3]. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، خ 192 و ۲۸۶.

[4]. آمدی، غرر الحکم، ص3738.

[5]. روم: 31 -32.

.[6] فتح: ۲۶.

.[7] کلینی، الکافی، ج۲، ص307، ح1 و2.

.[8] همان، ص308، ح۴.

.[9] سجستانی، سنن ابی‌داود، ج۲، ص503، ح5121.

[10]. متقی هندی، کنز العمال، ج۱۶، ص۶۶، ح43902.

[11]. مقصود از قدریّه، گروهي هستند که تقديري‌بودن خير و شر را از سوي خدا نفي کرده‌اند و خير و شر را مطابق مشيت خداوند نمي‌دانند. اينان به دليل مبالغه در نفي تقدير از خداوند، قدريّه ناميده شده‌اند.